

## جنگ جهانی دوم و گسترش ناامنی و فساد در جامعه ایران

مرتضی دهقان نژاد\*

الهام لطفی\*\*

### چکیده:

کشیده شدن دامنه‌ی جنگ جهانی دوم به ایران و ورود قوای متفقین در سحرگاه سوم شهریور ۱۳۲۰ به کشور پیامدهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بیشماری برای مردم ایران همراه داشت. این جنگ آثار و نتایج سوئی در ایران باقی گذاشت و مردم ایران با مشکلات و سختی‌های بسیاری همچون ناامنی، قحطی، شیوع بیماری‌های مختلف روبه‌رو شدند. از نتایج بارز اشغال ایران، گسترش ناامنی و فساد در سطح جامعه بود به گونه‌ای که مردم امنیت جانی و مالی نداشتند و در هر شرایطی مورد چپاول و غارت قرار می‌گرفتند. نیروهای خارجی مستقر در ایران به این ناامنی و فساد دامن می‌زدند که نبود حکومت مرکزی مقتدر فعالیت آنها را تشدید می‌کرد.

این پژوهش می‌کوشد با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی فساد و ناامنی موجود در جامعه ایران طی سال‌های جنگ جهانی دوم را بررسی و تبیین نماید.

**کلید واژه:** جنگ جهانی دوم، ناامنی، راهزنان، عشایر، متفقین.

---

\* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان [mdehqannejad@yahoo.com](mailto:mdehqannejad@yahoo.com)

\*\* کارشناسی ارشد تاریخ ایران از دانشگاه اصفهان [lotfie2000@yahoo.com](mailto:lotfie2000@yahoo.com)

## مقدمه:

ایران به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی در طول تاریخ پرفراز و نشیب خود، بارها مورد هجوم ملل مختلف قرار گرفته است که چند صباحی این سرزمین را میدان جنگ و گریز خود قرار داده و بعد از نابودی امکانات زندگی و رواج قحطی، گرسنگی، ناامنی و بیماری های خطرناک به سرزمین خود بازمی گشتند و مردم ایران تا مدت ها با بلایای ناشی از این تهاجمات دست و پنجه نرم می کردند. با مرور صفحاتی از تاریخ ایران به نمونه های بسیاری از این دست برمی خوریم. جنگ جهانی دوم نیز یکی از بزرگترین این جنگ های خانمانسوز بود که به خاطر موقعیت استراتژیک ایران دامنه آن به این سرزمین کشیده شد. این جنگ پیامدهای زیادی برای ایرانیان به همراه داشت که از جمله آنها قحطی، گرانی، ناامنی و فساد اجتماعی بود. ناامنی و فساد از حادثترین مشکلات مردم ایران در طول این سالها بود که در کنار دیگر پیامدهای جنگ شرایط بسیار سختی بر مردم تحمیل می نمود.

## ناامنی:

یکی از اثرات سوء اشغال ایران، گسترش ناامنی در سطح جامعه بود. همزمان با ورود نیروهای متفقین به کشور، ارتش ایران متلاشی شد و افسران و فرماندهان فرار را بر قرار ترجیح داده و بدون مقاومتی سربازان را به حال خود رها کردند. سربازان نیز با خالی کردن پادگان ها و رها نمودن اسلحه و سلاحها، راهی ولایات خود شدند. از طرف دیگر بسیاری از افراد ناآرام و شرور که توسط رضاشاه زندانی شده بودند از زندان فرار کردند و به مسقط الراس خود بازگشتند و زمینه را برای فعالیت خود مساعد دیدند. بنابراین این اسلحه ها توسط ایلات و اشرار آزاد شده از زندان غارت شد و بسیاری از آنها بدین وسیله زمینه فعالیت و شورش را بدست آوردند(ارفع، ۱۳۷۷: ۳۳۵).

## راهزنی در راهها:

اداره ای امنیه که بعدها ژاندارمری نامیده شد تا سال ۱۳۱۸ش/۱۹۳۹م، در ایران فعالیت می کرد اما در این سال به دستور رضاشاه منحل شد و وظایف آن به لشکرها واگذار شد. در شهریور ۱۳۲۰/اوت ۱۹۴۱، بر اثر حمله ای متفقین تمام لشکرها از هم پاشید و برای اداره ای امور روستاها و ایجاد امنیت در راهها، قوایی باقی نماند(امینی، ۱۳۸۶: ۸۲). پس دزدان و راهزنان بدون برخورد با مانعی به فعالیت پرداختند و آتش هرج و مرج و ناامنی همه جا را فرا گرفت.

اسناد و روزنامه های آن زمان مملو از اخبار و گزارشاتی است که حکایت از اقدامات راهزنان و دزدان در نقاط مختلف کشور و سرقت اموال مسافری و مردم توسط آنها دارد. در اینجا برای نمونه به چند مورد از آنها اشاره می کنیم:

گزارش مورخ ۲۵ آبان ۱۳۲۰/۲۷ اکتبر ۱۹۴۱، از چالوس مبنی بر اینکه چند نفر افراد مسلح در دهانه ی تونل کندوان جلوی اتومبیل ها را گرفته و مسافری و راننده را غارت می نمودند، به طوری که رانندگان از رفتن در این مسیر وحشت داشتند (تبرائیان، ۱۳۷۰: ۱۵۵).

در واقع تمامی راه های ایران در اختیار غارتگران بود. آنها در جاده های مال رو کمین می کردند و مانع از حرکت مسافری می شدند، اموال و دارایی مردم را غارت می کردند و حتی از جان مسافری و راننده نیز نمی گذشتند. مثلاً در جاده سمنان به تهران، اتوبوسی که حامل ۲۵ مسافر بود، مورد حمله اشرا و راهزنان قرار گرفت و در حالی که یک نفر ژاندارم مسافران را همراهی می کرد، سارقین مسلح اتوبوس را گلوله باران نمودند که در نتیجه تعدادی از مسافری کشته و مجروح شدند و کلیه اموال آنها توسط راهزنان به سرقت رفت (اطلاعات، ۱۳۲۱، ش ۵۰۰۳: ۱). یا در راه گلپایگان به خوانسار، راهزنان به یک پدر و پسر حمله نموده و بعد از اینکه آنها را با چاقو به قتل رساندند، اموالی که همراه داشتند از قبیل مقداری روغن و پنیر، برداشته و فرار نمودند (اخگر، ۱۳۲۰، ش ۱۷۰۳: ۳).

گذشته از مسافری، چوپانان و تجار نیز در راه ها از امنیت جانی و مالی برخوردار نبودند. چنانچه در راه قزوین عده ای از تجار که چندین خروار برنج به تهران حمل می کردند، مورد حمله ی راهزنان قرار گرفتند و کیسه های برنج توسط آنها غارت شد (تبرائیان، ۱۳۷۱: ۱۵۶). در جاده ی دالکی نیز گندم های یک تاجر توسط راهزنان دزدیده شد (سازمان اسناد ملی، ۱۳۲۱، ش ۲۹۳۰۰۰۱۶۸: ۱ برگ). ناامنی راه ها یکی از عوامل اصلی افول تجارت بود که خود کمبود مواد غذایی و امکانات زندگی در مناطق مختلف کشور را در پی داشت.

چوپانان نیز از وضعیت مشابهی برخوردار بودند. برای مثال در زمستان ۱۳۲۱/ش ۱۹۴۳م، سه چوپان که حامل ۱۱۲ راس گوسفند به ساوه بودند، در گردنه ی میل زرنه مورد حمله ی راهزنان قرار گرفتند و در اثر مقاومت علاوه بر سرقت گوسفندان، راهزنان سر یکی از چوپانان را با چاقو بریدند (اطلاعات، ۱۳۲۱، ش ۵۰۷۹: ۱).

می‌توان گفت بروز قحطی و نبود مواد غذایی، که یکی از عوارض مهم جنگ در ایران بود، در ایجاد و گسترش ناامنی موثر بود. در واقع مردم گرسنه برای سیر نمودن شکم خود و فرزندانشان به دزدی و راهزنی روی می‌آوردند گذشته از اینکه نبود نیروی امنیه کافی، فرصت مناسبی در اختیار آنها قرار می‌داد.

ایران در جنگ جهانی دوم پل ارتباطی روس و انگلیس بود اما گسترش ناامنی در راه‌ها، مشکل بزرگی برای آنها محسوب می‌شد. براین اساس و برای برطرف نمودن این مانع، متفقین مفادی را در سال ۱۳۲۳ش/۱۹۴۴م، به تصویب دولت ایران رساندند مبنی بر لزوم برقراری حکومت نظامی در خطوط راه آهن و شوسه برای حفظ امنیت حمل و نقل متفقین (اسناد ملی ایران، ش ۲۹۲۰۰۱۰۶۷: ابرگ). در این تصویب نامه سهمی برای مردم ایران در نظر گرفته نشد و جان و مال آنها همچنان در خطر بود.

#### دزدی در شهرها و دهات:

در شهرها و دهات ایران نیز دزدی و راهزنی بیداد می‌کرد. به خصوص در دهات، که فقدان نیروی امنیه کافی و عدم دسترسی آسان شرایط را برای دزدان فراهم می‌نمود. مثلاً اهالی دهات تبریز به شدت مورد هجوم سارقین قرار می‌گرفتند به گونه‌ای که حتی درختان میوه‌ی آنها در امان نبود و دزدان نه تنها محصولات کشاورزی و دام و طیور آنها را به غارت می‌بردند، بلکه درختان باغات و جنگل‌ها را می‌بریدند و تبدیل به ذغال می‌کردند و برای فروش آماده می‌نمودند. این روند باعث شد که جمعیتی در حدود پانزده هزار نفر از اهالی روستاها متواری شده و به سایر شهرها مهاجرت نمایند (اطلاعات، ۱۳۲۰، ش ۴۸۲۱: ۱). پس با افزایش ناامنی از مساحت زمین‌های زیر کشت کاسته می‌شد که این باعث کمبود مواد غذایی و افزایش قحطی می‌شد.

یا در فیروزکوه، در سال ۱۳۲۱ش/۱۹۴۲م، دزدان و سارقین بعد از داغ و کتک زدن اهالی، اموال آنها را همراه با انبار غله‌ی شهر غارت نمودند (اسناد ملی ایران، ۱۳۲۱، ش ۲۴۰۰۱۴۶: ابرگ).

عدم تلاش حکومت مرکزی در جهت جلوگیری از دزدی و ناامنی، باعث گسترده شدن عملیات غارتگران و گستاخ شدن آنها می‌شد. به طوری که آنها یک روستا را به صورت کامل چپاول می‌کردند. مثلاً در سال ۱۳۲۱ش/۱۹۴۲م، یک گروه ۲۰۰ نفری دزد، وارد روستای روشک اراک شدند و بعد از کشتن دو نفر از زارعین، نزدیک به ۱۵۰۰ راس گوسفند، ۴۰۰ گاو، ۴۰۰ الاغ، یک اسب و کلیه گندم و خواروبار رعایا را به غارت بردند و کلیه‌ی اهالی قریه را از هستی ساقط نمودند

(اطلاعات، ۱۳۲۱، ش ۵۰۰۹: برگ). باید توجه داشت که نیروهای ژاندارم و محلی بعد از وقایع سوم شهریور و اشغال ایران، با رها کردن مردم و سربازان، محل مأموریت خود را ترک نمودند و اینگونه فرصت لازم در اختیار دزدان و راهزنان قرار گرفت.

### نیروهای خارجی و ایجاد ناامنی:

گذشته از یاغیان و راهزنان داخلی، نیروهای خارجی مقیم ایران نیز در ایجاد ناامنی و تشدید آن نقش به سزایی داشتند. بی‌مبالاتی و بی‌احتیاطی رانندگان وسایل نقلیه ی متفقین حوادث ناگواری به دنبال داشت و هر روز عده‌ی زیادی از مردم بدبخت ایران جان خود را اینگونه از دست می‌دادند. چنانچه در تیرماه ۱۳۲۲/ ژوئیه ۱۹۴۳، اتومبیل متعلق به متفقین که راننده آن سربازی انگلیسی بود، در اثر عدم احتیاط راننده و سرعت زیاد به اتومبیل سواری و اتوبوسی برخورد نمود که طی آن یک زن و چهار مرد کشته شدند (اطلاعات، ۱۳۲۲، ش ۵۲۱۱: ۱). یا افراط آنها در نوشیدن مواد الکلی و در پی آن بدمستی، باعث سلب آسایش و امنیت مردم می‌شد. برای نمونه در یک غروب پائیزی یک سرباز مست آمریکائی، در خانه ای را می‌کوبد و وارد خانه می‌شود و صاحب خانه را که مانع از ورود او شده بود، با مشت و لگد زخمی و بی‌هوش می‌کند و اقدام به فرار می‌نماید (اطلاعات، ۱۳۲۳، ش ۵۶۲۱: ۴). نیروهای بیگانه به این طریق جان و غرور مردم ایران را لگدمال می‌کردند.

اما سربازان هندی خشن‌ترین رفتار را با مردم ایران داشتند. به خصوص در راه‌ها اقدام به راهزنی و چپاول می‌نمودند و هر بار تعدادی از ایرانیان را به قتل می‌رساندند که این روند تا روزهای پایانی جنگ ادامه داشت، چنانچه در فروردین ۱۳۲۴/ آوریل ۱۹۴۵، پنج نفر را در نزدیکی کرج به قتل رساندند و اقدام به فرار نمودند (تبرائیان، ۱۳۷۱: ۵۹۳). با وجودی که نزدیک به چهار سال از اشغال ایران می‌گذشت، حکومت ایران هنوز آنقدر قدرت نداشت که کنترل امور را در اختیار بگیرد و آزادی و امنیت را به جامعه بازگرداند.

نیروهای خارجی مستقر در ایران، در دزدی و چپاول اموال مردم نیز سهم به سزایی داشتند. در مهرماه ۱۳۲۰/ اکتبر ۱۹۴۱، تقریباً یک ماه بعد از اشغال کشور، بیست سرباز روسی انبار غله‌ی قزوین را گشودند و مقدار معتناهی جو و گندم ربودند و بعد از آن به تفتیش و تجسس خانه‌ها پرداختند و آنچه را که قابل و ارزشمند بود، بردند که این کار به مدت چند روز ادامه داشت (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۰، کارتن ۴۱: برگ).

در طول جنگ سرمایه های ملی ایران نیز از غارت اشغالگران در امان نبود. جنگل‌ها از جمله‌ی این سرمایه ها بود که روس‌ها درختان جنگل‌های شمال را قطع و چوب‌های صنعتی را به صورت الوار به کشور خود حمل می نمودند(تبرائیان، ۱۳۷۱: ۵۸۰).

اسرای لهستانی، این مهمانان ناخوانده نیز گاهی اقدام به دزدی و چپاول می نمودند. چنانچه یکی از آنها از مغازه‌ی جواهر فروشی حدود دو میلیون ریال جواهرات و ساعت دزدید و بعد از اینکه موضوع از طرف اداره ی شهربانی مورد تعقیب قرار گرفت، معلوم شد سارق از اتباع لهستانی است(اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۱، کارتین، ۲۷: برگ).

صورت دیگری از ناامنی توسط متفقین اعمال می شد که می توان آن را ناامنی قضایی نامید، به گونه‌ای که آنها مانع از اجرای قانون در ایران بودند. طبق گزارش وزارت دادگستری زمانی که افراد نیروهای متفقین مرتکب جرمی می شدند که قابل تعقیب کیفری بود، به خصوص در مورد قتل عمد و غیر عمد، به علت عدم حضور متهمین امکان تعقیب پرونده وجود نداشت و مقامات متفقین نه تنها وسائل تکمیل تحقیقات را در اختیار دادسراها قرار نمی دادند بلکه در مورد اصل واقعه اظهار نظر می نمودند و مجرم را بی گناه تشخیص می دادند و از تسلیم او به مقامات ایرانی خوداری می کردند. آنها خواستار این بودند که مدعیان خصوصی برای جبران ضرر و زیان وارده مستقیماً به نزدیک ترین پادگان نظامی متفقین مراجعه کنند. در حالی که صدور حکم نسبت به جرائمی که در ایران صورت می گرفت و نیز تعیین میزان خسارت وارده به شاکیان در صلاحیت دادگاه‌های ایران بود و این رویه متفقین منافی با استقلال قضائی ایران بود(تبرائیان، ۱۳۷۱: ۵۵۷).

علاوه بر این متفقین از مجرمین ایرانی که با آنها همکاری داشتند، جانبداری می کردند و مانع از کشف جرائم می شدند. طبق گزارش دادگاه مرند یک فرد ایرانی که برای حمل و نقل در خدمت دولت شوروی بود و در ۸۵ کیلومتری جاده‌ی جلغا مرتکب جرمی شده بود، از طرف ماموران شوروی حمایت شد و آنها متهم را از دست ماموران ایرانی گرفته و وسائل فرار و نجات او را فراهم نمودند(تبرائیان، ۱۳۷۱: ۵۵۵).

### ناامنی و قبایل و عشایر:

شاید یکی از حادثترین و مهمترین مسائلی که دولت مرکزی ایران از ابتدای هجوم متفقین با آن مواجه شد، ناآرامی در مناطق عشایری و در میان قبایل بود.

رضاشاه با تبعید، زندانی و کشتن بسیاری از سران قبایل و عشایر و مصادره‌ی اراضی آنها، نفوذ سیاسی و محلی عشایر را به شدت کاهش داد و امنیت ظاهری را در میان قبایل برقرار نمود و با این سیاست قبایل و عشایر ساکت و مطیع حکومت مرکزی بودند (ذوقی، ۱۳۶۸: ۷۵). اما این سرکوب‌ها، آتش زیر خاکستری بود که نیاز به جرقه‌ای داشت تا شعله ور شود و حوادث سوم شهریور ۱۳۲۰ آن جرقه بود.

با افزایش خشم و آزدگی ناشی از این سیاست‌ها و با توجه به احساسات قوی محلی و قومی، پس از اشغال ایران و سقوط رضاشاه، کنترل و سرکوب عشایر ناراضی امکان‌پذیر نبود و کشور در معرض نوعی ناامنی سیاسی قرار گرفت (عظیمی، ۱۳۷۲: ۶۰).

بعد از وقایع شهریور و فروپاشی قشون ایران، سران قبایل و عشایری که در مرکز تحت نظر یا زندانی بودند، آزاد شدند و به میان قبیله‌ی خود بازگشتند و این فرصت مناسبی برای جاه‌طلبی‌های آنها بود. خوانین برای اعاده‌ی اقتدار از دست رفته و استرداد املاک مصادره شده‌ی خود دست به کار شدند (ذوقی، ۱۳۶۸: ۷۵).

بعد از این اسلحه و سلاح قشون به دست ایلات و عشایر افتاد. علاوه بر این آنها با حمله به پاسگاه‌های دورافتاده و خریداری سلاح از نظامی‌ها و یا قاچاقچیان اسلحه، بسیار قوی شدند. تعدادی از فرزندان ایلات و عشایر که به خدمت نظام درآمده بودند، به سرعت به میان ایل خود بازگشتند و اسلحه و سلاح خود را در اختیار پدرانشان قرار دادند (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۲۱۳).

### ایلات و ناامنی در جنوب ایران:

به دنبال سیاست‌های رضاشاه برای کنترل عشایر، صولت الدوله قشقایی و فرزندان ناصرخان و خسروخان در تهران و تحت نظر ماموران شهربانی به سر می‌بردند. صولت الدوله در تهران درگذشت اما فرزندان او در روز سوم شهریور از تهران خارج شدند و به سمیرم رفتند، در این زمان سمیرم یکی از مراکز نظامی بین شیراز و اصفهان و محل تقاطع و عبور ایلات به هنگام ییلاق و قشلاق بود (زرگری نژاد، ۱۳۷۳: ۵۷۲) و در آنجا مورد استقبال بی‌سابقه‌ی مردم قرار گرفتند. ناصرخان از سمیرم ضمن تلگرافی گفته‌ی رضاشاه را مبنی بر اینکه دیگر آب سمیرم را نخواهی خورد، یادآوری

کرده و می‌گوید به سلامت وارد سمیرم شده و فعلاً از آب و هوای مطبوع اینجا استفاده می‌کنیم و منتظر ارجاع اوامر ملوکانه هستیم (فاطمی، ۱۳۷۹: ۵-۱۲۴).

در میان سران عشایر، ناصرخان قشقایی موفق‌ترین رهبر در متحد کردن افراد ایل خود و ایجاد ترس و وحشت در بین انگلیسی‌ها و دولت مرکزی بود. انگلیسی‌ها بر این باور بودند که ناصرخان و قشقایی‌ها دارای احساسات ضد انگلیسی هستند و نگران آن بودند که در غیاب ابراهیم قوام، رهبر ائتلاف قبایل خمسه، او بتواند پشتیبانی قبایل خمسه و کهکیلویه را جلب کند و به همین دلیل خواستار بازگشت قوام‌الملک به فارس بودند. خاندان قوام و قشقایی‌ها به طور سنتی مخالف یکدیگر بودند و دولت مرکزی و انگلیس طبق معمول همیشه به دنبال آن بودند که از رقابت‌های قبیله‌ای برای خنثی کردن نفوذ قشقایی‌ها استفاده کنند (عظیمی، ۱۳۷۲: ۷۶).

ناصرخان در شیراز اعلام کرد که حاضر است امنیت راه‌های فارس را تضمین کند و از هرگونه مساعدتی دریغ نکند اما انتظار دارد دولت فعلی املاکی را که در ادوار گذشته از قشقایی‌ها به زور غصب شده، به آنها بازگرداند. ناصر و خسروخان املاک خود را به تدریج تصاحب کردند ولی مخالفین آنها که املاک مزبور را به قیمت بسیار کمی از دولت خریده بودند، این عمل را دستاویزی قرار دادند و شروع به شکایت و اقدام علیه آنها کردند. در این بین انگلیسی‌ها نیز از حضور برادران قشقایی در فارس وحشت زده بودند و ادعا می‌کردند که عده‌ای از افسران و جاسوسان آلمانی در بین ایل پنهان هستند و برادران ناصرخان، ملک منصور و محمدحسین خان که در آلمان تحصیل می‌کردند، واسطه‌ی بین ایل و حکومت نازی هستند (فاطمی، ۱۳۷۹: ۷-۱۶۵). البته این ادعاها بی‌اساس نبود و بعضی از اتباع و جاسوسان آلمانی در میان قشقایی‌ها پناه گرفته بودند مانند شولتسه هولتوس<sup>۱</sup> جاسوس مشهور آلمانی.

به دنبال این ادعاها ناصرخان اظهار داشت من یک ایرانی وطن پرستم که در فارس هدفی جز تامین امنیت و کمک به مامورین ندارم اما تا زمانی که کشور در دست قشون بیگانه‌ای که سال‌ها با ایل قشقایی مخالفت کرده و هرگاه فرصت یافته مستقیم یا غیرمستقیم با خشونت و بیرحمی جان و مال ما را از میان برده، اداره می‌شود، اسلحه را بر زمین نخواهم گذاشت. وی افزود ایل قشقایی ارتش ایران را برادر و حامی خود می‌داند و هرگز پیشقدم جنگ علیه سربازان ایرانی نخواهد بود اما اگر روزی سربازان ایرانی به تحریک سفارت انگلیس با ما از سر جنگ درآیند، ما مجبوریم از خانه و

---

1 . Sholtseh Hooltus



کاشانه‌ی خود دفاع کنیم و این جنگ با سربازان ایرانی نیست بلکه با مزدوران انگلیسی می‌باشد (فاطمی، ۱۳۷۹: ۱۷۳).

در اردیبهشت ۱۳۲۲/می ۱۹۴۳، ریدر بولارد سفیر انگلیس به عنوان گردش سفری به شیراز داشت که ضمن سفر، سپهبد شاه بختی، استاندار فارس و فرماندهی سپاه جنوب را تشویق به لشکرکشی به فیروزآباد و قلع و قمع قشقایی‌ها کرد. در نتیجه‌ی این ترغیب و تشویق‌ها، شاه بختی ضمن هشدار به ناصرخان مبنی بر اینکه ادامه‌ی این روند حمله‌ی نظامی را در پی دارد، یک ستون از سربازان ایرانی را به سوی فیروزآباد، قیر و کازرون فرستاد. ستون اعزامی مدت پنج روز در راه بود و قشقاییها با جنگ و گریز تلفاتی بر آنها وارد آوردند اما سربازان موفق به فتح فیروزآباد شدند (فاطمی، ۱۳۷۹: ۲۵۰-۲۵۱؛ مهدی نیا، ۱۳۸۰: ۳۸).

به دنبال این وقایع و در اوایل تیرماه پیشاهنگان ایل قشقایی راهی سمیرم شدند. چند روز بعد بقیه ایل با خانواده و حشم خود در سراسر سمیرم پراکنده شدند و به کار و زندگی خود پرداختند. همچنین عده‌ای از تفنگداران قشقایی که از فیروزآباد فرار کرده بودند، تحت فرماندهی خسروخان قشقایی به همراه عده‌ای از جنگجویان بویراحمدی به آنها پیوستند. در آن زمان پادگان سمیرم در حدود دو هزار سرباز و دارای توپخانه‌ی مجهز و تعدادی تانک و زره پوش تحت فرماندهی سرهنگ حسنعلی شقاقی بود. اما به زودی ارتفاعات اطراف سمیرم در دست قشقایی‌ها و بویراحمدی‌ها قرار گرفت و پادگان سمیرم عملاً قادر به انجام کاری نبود (اسناد ملی ایران، ۱۳۲۲، ش ۱۷۲۳: ۲۹۰۰۰۱۷۲۳: ۵ برگ).

در همین زمان رئیس اداره‌ی تریاک با مبالغی پول و چند کامیون خواروبار از آباده عازم اصفهان بود. قشقایی نیز از فرصت استفاده نموده و به کامیون‌ها حمله کردند و کلیه‌ی اموال موجود در کامیون‌ها را غارت نمودند و بعد از آن به محاصره‌ی پادگان پرداختند، این محاصره چهار روز طول کشید و در این بین سرهنگ حسنعلی شقاقی فرماندهی پادگان و تعدادی از سربازان کشته شدند و مهمات و لباس سربازان غارت شد و آنها لخت و گرسنه عازم شهرضا شدند (اسناد ملی ایران، ۱۳۲۲، ش ۱۷۲۳: ۲۹۰۰۰۱۷۲۳: ۵ برگ).

در واقع حکومت مرکزی به جای کنار آمدن با ایلات و سعی در جبران اشتباهات گذشته، با دسیسه بازی و تحریک آنها زمینه‌ی سر باز نمودن کینه‌های قدیمی را فراهم کرد. زیرا دولت ایران درک

درستی از خواسته‌های به جا و ریشه‌های نارضایتی عشایر نداشت و در برابر ناآرامی آنها، توسل به عملیات نظامی را برگزید.

شرایط در منطقه‌ی ناامن و پرتنش بختیاری نیز موجب برخی نگرانی‌ها شده بود. شکایت بختیارها از بدگمانی آنها نسبت به دولت مرکزی نشأت می‌گرفت که به نظر آنها از مسائل ایلات آگاهی چندانی نداشت و در این زمینه فاقد سیاست بود. آنان همچنین بر این عقیده بودند که نمایندگان مجلس شهری و دشمن عشایر هستند. در اسفند ۱۳۲۰/مارس ۱۹۴۲، یکی از سران بختیاری در اصفهان ضمن گفتگو با معاون کنسولگری انگلیس، از اتحاد قبایل بختیاری و تشکیل دولت توسط آنها سخن گفت و سوءظن حکومت مرکزی را برانگیخت (عظیمی، ۱۳۷۲: ۷۸).

برخی طوایف عرب نیز دستی در ناامنی و ایجاد هرج و مرج داشتند، آنان هرگاه فرصتی به دست می‌آوردند به جان یکدیگر می‌افتادند. این طوایف بعد از جنگ شروع به خرید اسلحه نمودند به طوری که با فروش یک گاومیش یک تفنگ خریداری می‌کردند. برای مثال در آبان ۱۳۲۰/نوامبر ۱۹۴۱، در سوسنگرد جبار کدخدای عشیره‌ی ابوعباد با عشیره‌اش علیه عشیره‌ی «حیادر» قیام نمود و هزار نفر از افراد این قبیله را با چوب و اسلحه مجروح نمودند (تبرائیان، ۱۳۷۱: ۱۵۴).

### اکراد و ناامنی در غرب ایران:

در نواحی غربی ایران نیز بعضی از سران جاه طلب کرد، شهرهای رضائیه، بانه، مریوان و... را مورد حمله و تجاوز خود قرار دادند و شروع به قتل و غارت نمودند.

عمر شکاک خان در اثر فجایعی که در دوران یاغیگری سیمیتقو مرتکب شده بود، سالیان دراز در تهران زندانی بود اما پس از شهریور ماه ۱۳۲۰/اوت ۱۹۴۱، از بند رهائی یافت، به ارومیه (رضائیه) بازگشت و بنای بدرفتاری و تجاوز را گذاشت. شهرها و روستاهای اطراف در معرض حمله و غارتگری آنها قرار داشت. فقدان نیروهای ژاندارمری و ارتش به آنها اجازه می‌داد که هر جا را که میلند غارت کنند و هر جنایتی را مرتکب شوند (انزلی، ۱۳۸۴: ۵-۵۴۴).

بیشتر فعالیت اشراک در بهار ۱۳۲۱/۱۹۴۲م، بود به گونه‌ای که در ظرف یک هفته تمام اغنام و احشام سیصد آبادی ارومیه به غارت رفت و شصت هزار نفر اهالی دهات راهی شهر شدند و لخت و عریان و گرسنه در کوچه‌های ارومیه سرگردان بودند و اطفال بسیاری از آنها موقع فرار در رودخانه غرق

شده بود. روس‌ها که شهر را در اشغال داشتند، اجازه نمی‌دادند سربازان ایرانی که از تهران اعزام شده بودند از قزوین جلوتر بروند و یا سربازان باقیمانده از سربازخانه‌ها خارج شوند و از شهر و دهات در برابر اشراغ دفاع کنند. یاغیان و اشراغ آزادانه به قتل و غارت خود ادامه می‌دادند(مهدی نیا، ۱۳۷۱: ۲۳۲).

در این مدت پادگان مرزی سردشت تحت فشار بیشتری قرار داشت. قشون سردشت در برابر اکراد وضعیت دفاعی به خود گرفتند و به مدت ده روز در حال محاصره، مهاجمین اکراد را دفع می‌کردند. اما در اثر اتمام آذوقه مجبور شدند از مواضع مستحکم خود خارج شوند که مورد حمله‌ی عشایر قرار گرفتند و به خوبی با آنها جنگیدند و تعداد زیادی از آنها را به قتل رساندند(بازرگان، ۱۳۷۶: ۲۷).

اهالی ارومیه ضمن ارسال تلگرافی برای نمایندگان مجلس و برشمردن اعمال فجیع اشراغ که شامل شکنجه، کشتار و داغ‌گذاری مردم بود، و اعلام اینکه گزارش این قضایا توسط تلگرافات بسیار به نخست‌وزیری اطلاع داده شده اما اقدامی صورت نگرفته، خواستار این بودند که حداقل راه تبریز گشوده شود تا بتوانند پای پیاده به آنجا کوچ کنند. آنها اشاره کردند که ما مردان تنبل و بی‌کاره نیستیم بلکه غالباً زارع و رعیت شاهنشاهی هستیم پس چرا تا این اندازه باید زبون و پست شویم و گرفتار اشراغ باشیم (تبرائیان، ۱۳۷۱: ۶-۲۲۵).

نمایندگان ضمن دادن قول مساعدت، به اتفاق به خانه‌ی نخست‌وزیر(سهیلی) رفتند و دفع‌شر اشراغ ارومیه را خواستار شدند. سهیلی که با این پیش‌آمد کابینه‌ی خود را در خطر سقوط می‌دید، وعده‌ی هر نوع مساعدت را داد و بلافاصله سپهبد امان‌خان جهانبانی را همراه هیئتی به ارومیه فرستاد و سهیلی در جلسه‌ی علنی مجلس حاضر شد و اعلام نمود برای رفع این غائله از هیچ اقدامی فروگذار نخواهد کرد و بیان کرد که دولت شوروی طی تلگرافی نسبت به برقراری امنیت در ارومیه اظهار علاقمندی کرده و به نیروهای خود مستقر در آن ناحیه دستور همکاری با دولت ایران را داده است. نمایندگان که می‌دانستند قلع و قمع اکراد بدون توافق با روس‌ها محال است، با شنیدن این اظهارات امیدوار شدند و بالاخره این غائله بعد از آواره و کشته شدن تعداد زیادی از مردم بیگناه ارومیه خاتمه یافت(مهدی نیا، ۱۳۷۱: ۲۳۲).

به احتمال قوی اگر نیروهای شوروی به فعالیت‌های خلاف قاعده خود ادامه نمی‌دادند و همچنان مانع از اقدام سربازان ایرانی و اعزام نیرو به ارومیه نمی‌شدند، دامنه‌ی فعالیت اشراک گسترش نمی‌یافت و دولت ایران قادر به انجام کاری بود، شاید این جنایت اتفاق نمی‌افتاد.

اما در کردستان، اشراک دسته‌های زیادی تشکیل داده بودند و بدون برخورد با مانعی به غارتگری می‌پرداختند. عده‌ای از عشایر گوران و قلخانی با بدست آوردن اسلحه، اهالی را در رنج و عذاب قرار دادند. ایل کاکاوند در حوالی هرسین و لرستان با در دست داشتن اسلحه‌ی دولتی، غله و احشام رعایای روستاها را به یغما می‌بردند و مردم را به قتل می‌رساندند (مهدی نیا، ۱۳۸۰: ۳۵).

از جمله خطرناک‌ترین اغتشاشات در مناطق کردنشین، شورش محمد (حماء) رشید بود. او اصلاً از کردهای عراق بود که در ایران می‌زیست اما در زمان رضاشاه به عراق پناهنده شد و اموال و املاک او توسط حکومت ایران مصادره گردید. بعد از اشغال ایران فرصت مناسب در اختیار محمد رشید قرار گرفت. او ضمن ملاقات با سفیر انگلیس در بغداد بیان کرد که از این پس کردها زیر بار حکومت ایران نخواهند رفت و خواهان حمایت انگلیس از برنامه‌های خود در ایران شد. با وجود جواب نامساعد سفیر انگلیس که محمد رشید را از ایجاد شورش منع نمود و عدم حمایت انگلیس از او را بیان داشت، محمد رشید وارد ایران شد و در اوائل زمستان ۱۳۲۰/۱۹۴۲م، فعالیت نظامی علیه حکومت مرکزی ایران را آغاز نمود (ذوقی، ۱۳۶۸: ۷۷).

یک مستشار سیاسی انگلیس در زمان یاغی‌گری محمد رشید از کردستان دیدن کرد و این فرد را یک راهزن عاری از هرگونه اصول اخلاقی توصیف نمود. و در ادامه افزود رفتار او با کردها بدتر از رفتار ایرانیان با آنها می‌باشد و اکثریت کردها را که آماده‌ی توافق با حکومت مرکزی هستند، از این کار باز می‌دارد (عظیمی، ۱۳۷۲: ۷۷).

### صولت السلطنه هزاره و شورش خراسان:

غائله‌ی خراسان را محمد یوسف صولت السلطنه هزاره راه انداخت. او رئیس طایفه‌ی باخزر بود. این طایفه متشکل از بربرهایی بود که عموماً از چین به ایران مهاجرت کرده بودند. رضاشاه در پی سیاست اسکان و سرکوب عشایر برای آنکه از جانب بربرها آسوده خاطر باشد، صولت السلطنه را از مشهد احضار و در تهران زندانی نمود. بعد از حدود دو سال، در سال ۱۳۱۴ ش/ ۱۹۳۵م، همراه با خانواده اش به فارس تبعید شد و در محل جدید به جای املاک خراسان زمین‌های در یزد و فیروزآباد فارس به آنها داده شد. با وجود شرایط دشوار، هزاره‌ها تلاش‌های عمرانی و کشاورزی

گسترده‌ای در فارس داشتند که نتایج چشمگیری نیز به بار آورد. اما در پی حوادث شهریور ۱۳۲۰ و بازگشت خان‌های قشقایی به فارس که صاحبان اصلی املاک واگذار شده به هزاره‌ها بودند و قطع عواید املاک مزبور، وضع دگرگون شد (بیات، ۱۳۷۰: ۲۸).

صولت السلطنه به تهران آمد و برای استرداد املاکش در خراسان اقدام نمود و در حالی که هنوز خانواده‌اش در شیراز بودند، خود راهی مشهد شد. محمد یوسف در مشهد اعلامیه‌ای منتشر نمود و مردم را به عدم اطاعت از حکومت مرکزی دعوت کرد. او در شهرهای باخزر، طبیات، تربت جام و تربت حیدریه مامورین دولتی را خلع سلاح نمود و خسارات زیادی به رعایا و ساکنین اطراف وارد آورد (مهدی‌نیا، ۱۳۸۰: ۳۵).

### فساد اجتماعی:

در طی این سال‌ها، کل کشور به خصوص تهران تبدیل به کلکسیون‌های از سربازان ملیت‌های مختلف آمریکائی، روس، انگلیس و هندی شده بود. آنها آزادانه و بدون برخورد با مانعی در شهر رفت و آمد می‌کردند و با اعمال و رفتار خود اسباب اذیت ایرانیان را فراهم می‌نمودند.

سربازان روسی و انگلیسی به ندرت در خیابان‌ها دیده می‌شدند اما سربازان ملیت‌های دیگر به خصوص آمریکائی‌ها در خیابان‌های تهران پرسه می‌زدند. آمریکائی‌ها که مهمان‌های ناخوانده‌ای بیش نبودند، وحشیانه‌ترین رفتار را با مردم ایران داشتند. اردوگاه سربازان آمریکائی در امیرآباد بود و آنها هر روز در نقاط مختلف شهر با مردم برخورد می‌کردند و آشوبی برپا می‌نمودند. به خصوص زن‌های ایرانی از دست آنها در امان نبودند و جرات بیرون آمدن از خانه را نداشتند. چون این سربازان شب‌ها مست به خیابان‌ها می‌ریختند و مزاحم زن‌ها می‌شدند (سنجر، ۱۳۷۰: ۹-۸۸؛ امیرعلائی، ۱۳۶۳: ۵۱).

اردوگاه امیرآباد به سرعت به مرکز فحشا و فساد تبدیل شد. به هر سرباز آمریکائی روزانه یک بسته به عنوان جیره‌ی غذایی می‌دادند که هر بسته برای ۵-۶ نفر کافی بود و حاوی انواع و اقسام کنسرو و نان‌ها، دو بطری ویسکی، دو بسته سیگار و ویتامینی که باید روزانه مصرف می‌کردند، بود. هر روز کامیون‌های آمریکائی به مرکز شهر تهران می‌آمدند و دختران بسیاری را که صف کشیده بودند و منتظر بودند، جمع می‌کردند و به اردوگاه می‌بردند. این کامیون‌های روباز ۲۰۰-۳۰۰ دختر را سوار

می‌کردند و می‌بردند. آمریکائی‌ها هرچند پول نداشتند اما با همین بسته‌ها، دخترها را راضی می‌نمودند (فردوست، ۱۳۷۰، ج اول: ۴-۱۲۳).

شاید بسیاری از این دخترها سعی داشتند از این طریق شکم گرسنه‌ی خانواده‌ی خود را سیر نمایند و آمریکائی‌ها که از این امر مطلع بودند، درصدد سوءاستفاده برآمدند. البته همه‌ی آنها چنین انگیزه‌ای نداشتند و بسیاری از آنها افراد فاسد و خودفروش بودند.

همزمان با ورود متفقین و آوارگان جنگی به ایران، به علت عادت اروپاییان به شب نشینی و مراجعه به اماکن عمومی، وضعیت تهران تغییر یافت و تعدادی اماکن عجیب و غریب مانند کاباره، کافه، بار و دانسینگ، همچون قارچ در خیابان‌ها و محلات تهران از زمین سبز شد (معتضد، ۱۳۷۸، ج دوم: ۶۰۱).

در این زمان تعداد بسیاری از زنان و دختران لهستانی که توسط متفقین به ایران آورده شده بودند و در تهران اسکان داشتند تا سحر در کاباره‌ها و خیابان‌ها پرسه می‌زدند و وسیله‌ی عیاشی مردان هرزه و سربازان متفقین، به ویژه آمریکائی‌ها را فراهم می‌نمودند (افتخارزاده، ۱۳۷۷: ۵۶).

در چنین شرایطی گروهی از مردان باغیرت که نمی‌توانستند شاهد این فجایع و بی‌عفتی‌ها باشند، گروهی تشکیل دادند و به سبک عیاران به مبارزه با این اشغالگران و مزاحمان عفت عمومی برخاستند، به این صورت که بر سر راه افسران و سربازان مست آمریکایی که به اتفاق زنان هرزه مدام با درشکه در اطراف شهر می‌گشتند، قرار می‌گرفتند و آنها را کتک می‌زدند (افتخارزاده، ۱۳۷۷: ۵۶).

در سایر شهرهای ایران نیز تقریباً وضع به همین صورت بود. در ارومیه دو سرباز شوروی از گروهبانی از تیپ ارومیه، آدرس منزل فواحش را درخواست نمودند و در اثر امتناع گروهبان، وی را با تپانچه مجروح نمودند (تبرائیان، ۱۳۷۱: ۳۹۱).

همچنین در شهر قم که از جمله شهرهای مذهبی ایران بود، بدمستی سربازان انگلیسی و حضور فواحش و روسپیان، باعث شکایت فرماندار قم به نخست وزیر، برای جلوگیری از انجام این گونه رفتارها شد (تبرائیان، ۱۳۷۱: ۲۸۴).

بنابراین تقریباً در اکثر شهرهای ایران، فساد و فحشا وجود داشت. اما در تهران به علت تراکم جمعیت و اقامت سربازان متفقین و اسرای جنگی، گسترش فساد سیر صعودی می پیمود.

### خودفروختگی دولتمردان:

بعد از سوم شهریور ۱۳۲۰/۲۵ اوت ۱۹۴۱، در سفارت روس و انگلیس بر روی آتش بیاران سیاسی باز شد و حادثه جویان و جاه طلبان از این فرصت استفاده کردند و آمد و شد آنها به سفارت خانه‌ها روزه روز افزایش می یافت. طبقه ی حاکمه که وضع خود را متزلزل می دید و از شورش ها ترس بسیار داشت، تسلیم محض سفارت انگلیس شده بود. کارمندان و ماموران عالی رتبه‌ی دولت با مشورت و صلاحدید بیگانگان انتخاب می شدند و نمایندگان مجلس نیز دولت هائی بر سر کار می آوردند که مطلوب و مورد پسند بیگانگان بودند و خواسته‌های آنان را بی چون و چرا می پذیرفتند (دشتی، ۱۳۵۴: ۱۹۲؛ فاتح، ۱۳۳۵: ۴۷۰).

برای مثال دکتر مشرف نفیسی وزیر دارائی کابینه‌ی فروغی، در همان روزهای اول اشغال کشور، بر اثر اصراری که از طرف متفقین مخصوصاً انگلیسی ها بود، ترتیبی در تثبیت نرخ ارزهای خارجی داد به این شکل که نرخ لیره و دلار را به قیمت بسیار بالاتر از آنچه تا آن تاریخ رایج بود، تغییر داد. از این طریق متفقین هر چه و هر مقدار که می خواستند ارز و تا حد محدودی طلا به حساب دولت ایران می گذاشتند و ریال دریافت می کردند و وارد بازار ایران می نمودند و اینگونه تورم و گرانی فوق العاده‌ای در کشور ایجاد شد (سنجایی، ۱۳۸۱: ۶۹؛ عاقلی، ۱۳۷۰: ۱۶۹).

نتیجه ی خودفروختگی و غرور دولتمردان ایرانی، ایجاد زحمت و مشقت برای مردم بود که فشار بسیاری را بر آنها تحمیل می نمود.

### رشوه خواری و اختلاس:

اشغال ایران انحطاط اخلاقی شدیدی برای جامعه به ارمغان آورد و زمینه را برای سودجویی‌های شخصی افراد فرصت طلب فراهم نمود.

ارتش از جمله بخش‌هایی بود که در آن سوءاستفاده‌ی فراوان می شد. سوءاستفاده از سربازان، فشنگ، بنزین، هواپیما و... باعث می شد که برخی افسران پول زیادی به جیب بزنند. برای مثال عده‌ای از سربازان وظیفه با موافقت سرگردها به اسم مرخصی، برای همیشه به محل زندگی خود

بازمی‌گشتند و اینگونه جیره‌ی آنها که در وضع دشوار خواروبار در زمان جنگ مبلغ چشمگیری بود، فروخته می‌شد و پول آن همراه ۱۵ اریال حقوق ماهیانه سربازان به جیب مافوق آنها می‌رفت. یا از آنجایی که در تیراندازی های هوایی امکان جمع آوری پوکه های فشنگ وجود نداشت، نیازی به تحویل دادن پوکه‌ها نبود. در نتیجه خشاب مسلسل های هوایی را کاملاً پر نمی‌کردند و اضافی را برای فروش به ایلات کنار می‌گذاشتند. این افراد از بنزین هواپیماها نیز نمی‌گذشتند و با گزارش ساعات بیشتری در پرواز، از فروش بنزین اضافی که مصرف نشده بود، پول کلانی بدست می‌آوردند (نظری (غازیانی)، ۱۳۷۶: ۳-۴۱). به این شکل سرمایه ی کشور بدون کوچکترین زحمتی در اختیار افراد سودجو و شیاد قرار می گرفت. در این دوران اختلاس روند روبه رشدی داشت تا آنجایی که ۱۰۹ میلیون ریال اختلاس و سرقت هزار عدل پارچه را کسی اهمیت نمی‌داد (هدایت، ۱۳۶۱: ۴۲۸).

#### نتیجه:

مردم ایران در جنگ جهانی دوم با مشکلات بسیاری روبه رو شدند که یکی از آنها گسترش ناامنی و قتل و غارت در سطح جامعه بود. در این زمان سراسر ایران در اختیار دزدان و راهزنان بود و آنها به راحتی و بدون برخورد با مانعی به چپاول و غارت اموال مردم می پرداختند. در این بین ایلات و عشایر نیز فرصت مناسبی برای رهایی از شریط سختی که رضاشاه برای آنان فراهم نموده بود، بدست آوردند و تلاش آنها برای انتقام گرفتن از گذشته، اغتشاش و تشدید ناامنی را به همراه داشت.

در سال های جنگ جهانی دوم قحطی و ناامنی لازم و ملزوم یکدیگر بودند، به گونه ای که در بسیاری از مواقع مردم گرسنه و درمانده از همه جا جهت بدست آوردن لقمه نانی برای سیر نمودن فرزندانشان، ناچار دست به دزدی می زدند. از طرف دیگر ناامنی نیز از عوامل ایجاد قحطی بود. زمانی که دهقانان و کشاورزان می دیدند که چگونه حاصل دسترنج آنها غارت می شود و از بین می‌رود، از کشاورزی دست می کشیدند و این باعث می شد که زمین های بسیاری بایر بماند. از طرف دیگر تجار چون در راه ها امنیت نداشتند و با هجوم راهزنان مواجه می شدند برای حفظ جان خود از تجارت و حمل و نقل کالا دوری می کردند. این تاثیر بسیار زیادی در کمبود مواد غذایی در نقاط مختلف داشت.



از طرف دیگر فساد و فحشا در جامعه ایران گسترش بسیار پیدا کرده بود که یکی از علل اصلی این امر حضور نیروهای اشغالگر و اسرای جنگی در ایران بود. این مهمانان ناخوانده که دارای فرهنگ متفاوتی بودند، در ایران به عادات قبلی خود ادامه می‌دادند و باعث رواج فساد می‌شدند.

## منابع و ماخذ:

### الف) کتاب‌ها:

- آبراهامیان، پرواندا (۱۳۸۳). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، چاپ نهم، تهران، نی.
- ارفع، حسن (۱۳۷۱). *در خدمت پنج سلطان*، چاپ اول، تهران، مهرآئین.
- افتخارزاده، یحیی (۱۳۷۷). *نظمیه در دوران پهلوی (شهریور ۱۳۲۰-آبان ۱۳۵۵)*، چاپ اول، تهران، اشکان.
- امیرعلائی، شمس‌الدین (۱۳۶۳). *خاطرات من در یادداشت‌های پراکنده و پاسخ‌فرمایشات دربار مکی*، چاپ اول، تهران، کتابفروشی دهخدا.
- امینی، علی رضا (۱۳۸۶). *تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی*، چاپ دوم، تهران، صدای معاصر.
- انزلی، حسن (۱۳۸۴). *ارومیه در گذر زمان*، چاپ اول، تهران، دستان.
- بازرگان، مهدی (۱۳۷۶). *یادداشت‌های روزانه*، چاپ اول، تهران، قلم.
- بیات، کاوه (۱۳۷۰). *صولت السلطنه هزاره و شورش زمستان ۱۳۲۰*، چاپ اول، تهران، پروین.
- خامه‌ای، انور (۱۳۸۱). *سال‌های پرآشوب*، چاپ اول، تهران، فرزانه روز.
- تبرائیان، صفاءالدین (۱۳۷۱). *ایران در اشغال متفقین*، چاپ اول، تهران، رسا.
- دشتی، علی (۱۳۵۴). *پنج‌جاه و پنج*، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.
- ذوقی، ایرج (۱۳۶۸). *ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم*، چاپ دوم، تهران، پازنگ.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۲). *خاطرات نخستین سپهبد ایران احمد امیراحمدی*، چاپ اول، تهران، موسسه پژوهشی و مطالعات فرهنگی.
- سنجابی، کریم (۱۳۸۱). *خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی*، چاپ اول، تهران، صدای معاصر.
- سنجر، فریدون (۱۳۷۰). *حاصل چهل سال خدمت*، چاپ اول، تهران، پروین.
- عاقلی، باقر (۱۳۷۰). *خاطرات یک نخست‌وزیر (احمد متین دفتری)*، چاپ اول، تهران، علمی.
- عظیمی، فخرالدین (۱۳۷۲). *بحران دموکراسی در ایران*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، چاپ اول، تهران، البرز. فاتح، مصطفی (۱۳۳۵). *پنج‌جاه سال نفت ایران*، چاپ اول، تهران، چهر.

- فاطمی، نصرا.. (۱۳۷۹). گزند روزگار، چاپ اول، تهران، شیرازه.
- فردوست، حسین (۱۳۷۰). ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد اول، چاپ دوم، تهران، اطلاعات.
- معتضد، خسرو (۱۳۷۸). شادکامان کاخ مرمر، جلد دوم، چاپ اول، تهران، دورنیا.
- مهدی نیا، جعفر (۱۳۷۱). زندگی سیاسی محمدعلی فروغی، چاپ اول، تهران، پانوس.
- مهدی نیا، جعفر (۱۳۸۰). زندگی سیاسی ابراهیم حکیمی، چاپ اول، تهران، امید فردا.
- نظری (غازیانی)، حسن (۱۳۷۶). گماشتگی های بد فرجام (گوشه ای از فراز و فرود حکومت پیشه وری در ایران)، چاپ اول، تهران، رسا.
- هدایت، مهدی قلی خان (۱۳۶۱). خاطرات و خطرات، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی زوار.

#### ب) روزنامه ها:

- روزنامه ی اخگر، ۱۳۲۰ ش.
- روزنامه ی اطلاعات، ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ و ۱۳۲۳ ش.
- روزنامه ی میهن، ۱۳۲۲ ش.

#### ج) اسناد:

- مرکز اسناد ملی ایران، دزدیدن گندم یک تاجر ایرانی در راه دالکی توسط راهزنان، ۱۳۲۲، ش ۱۶۸، ۲۹۳۰۰۰۱۶۸، ابرگ.
- \_\_\_\_\_، برقراری حکومت نظامی در خطوط راه آهن و شوسه ایران برای حفظ امنیت متفقین، ۱۳۲۳، ش ۱۰۶۷، ۲۹۲۰۰۱۰۶۷، ابرگ.
- \_\_\_\_\_، وقایع اسفناک سمیرم، ۱۳۲۲، ش ۵۰۵۷، ۲۹۳۰۰۵۰۵۷، ابرگ.
- مرکز اسناد وزارت خارجه، ربودن گندم قزوین توسط روس ها، ۱۳۲۰، کارتن ۴۱: ابرگ.
- \_\_\_\_\_، سرقت مغازه جواهر فروشی توسط اتباع لهستانی، ۱۳۲۱، کارتن ۲۷: ابرگ.